



است .

● **آیا این به معنای آن نیست که دولت‌گرایی (statism) و هژمونی دولت‌های بزرگ همچنان به‌نحو آشکار یا پنهان بر این زنجیره جهانی تسلط دارد؟**

حسین سلیمی: دولت‌گرایی وجود دارد، اما این فقط یک لایه از روابط است و دیگر مثل گذشته، همهٔ روابط بین‌الملل نیست. بی‌گمان دولت‌ها به خصوص دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ بسیار مهم و تأثیرگذارند، اما حتی آن‌ها نیز در زنجیره‌های جدید جهانی قرار گرفته‌اند که گزیری از آن ندارند.

● **اما به نظر می‌رسد که دولت‌های بزرگ (مانند چین، آمریکا و روسیه) به‌دنبال آن هستند که این زنجیرهٔ جهانی را به سمت وسوی منافع خاص خودشان جهت بدهند و حتی مثل چین در طرح «راه ابریشم نوین» می‌خواهند زنجیرهٔ ارزش جهانی خاص خود را ایجاد کنند.**

حسین سلیمی: بله، زنجیره‌های متفاوتی وجود دارد، اما این زنجیره‌ها لا‌جرم در هم تنیده خواهند بود. وقتی صحبت از امر جهانی یا جهانی شدن می‌کنیم به این معنی نیست که همه چیز مثل هم می‌شود. به این معنی هم نیست که ما فقط یک زنجیرهٔ جهانی یا یک شبکهٔ آگاهی جهانی خواهیم داشت. نه! اینجا «جهانی بودن» یعنی از «جا»‌کنندگی، یعنی پدیده‌های اجتماعی دیگر به جغرافیا وابسته نیستند.

البته در هم تنیدگی‌ها و پیچیدگی‌های بسیاری وجود دارد که من یک بار مثال زدم که سیاست بین‌الملل مانند شبکه‌های عصبی در بدن انسان است و عملکرد سیاست جهانی مثل جراحی اعصاب است. در اعصاب هر فرد هزاران شبکهٔ عصبی درهم‌تنیده وجود دارد که اگر پزشک بخواهد یک نقطه را قطع کند باید حواسش به کلی سلسله اعصاب باشد، شبکه‌های جهانی هم همین طورند. البته وقتی می‌گویم «آیده»، این به معنای ذهن‌گرایی نیست، به این معنی است که انسان هرطور جهان خودش را بفهمد، همان‌گونه جهان خودش را می‌سازد. اصلاً «تکنولوژی» به چه معناست؟ تکنولوژی از ریشه «تخنه» است. تخنه در یونان باستان به معنی دست‌بردن انسان در خلقت خداست. در مقابل «آخته» که ریشهٔ Art (هنر) است و به معنای انعکاس خلقت خدا. اینکه چینی‌ها به‌دنبال برنامهٔ خودشان برای جهان هستند، به‌طور مستقیم از این ناشی می‌شود که چینی‌ها جهان را به‌گونهٔ خاص خودشان می‌فهمند و می‌خواهند آن را آن‌طور که می‌فهمند بسازند.

در واقع اگر ایران بخواهد در چهارچوب سیاست «نگاه به شرق» رویکرد به چین داشته باشد، بدون فهم و عمل کردن درون منطق چینی‌ها و به تعبیر من، آن‌گونه که چینی‌ها جهان را می‌فهمند، عملاً دستاوردی جز آنچه تاکنون حاصل شده است، حاصل نخواهد کرد. من تقریباً تا آن‌ها همهٔ وزرای خارجهٔ پیشین نشست و گفت‌وگو داشته‌ام. ای کاش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری میزگردی با وزیران خارجهٔ فعلی و پیشین ایران ترتیب بدهد تا آن‌ها از تجربیات عملی‌شان بگویند که ما بر سر همکاری راهبردی با چین با چه موانع واقعی‌ای روبه‌رو هستیم. چینی‌ها بنای خودشان را بر این گذاشته‌اند که در شبکه‌های جهانی اقتصاد، تکنولوژی و دانش حضور داشته باشند. اولویت آن‌ها این است و هیچ چیز، حتی رابطه با ایران و روسیه نباید به این اصل، خدشه‌ای

وارد کند. برخی فکر می‌کنند که چون چینی‌ها در ایدئولوژی خود ضدآمریکایی‌اند و ایران هم چنین است، آن‌ها به‌سوی یک اتحاد راهبردی پیش می‌روند و ایران از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی چین است، درحالی‌که چنین نیست. چینی‌ها تثبیت و ارتقای جایگاه خود در نظام اقتصادی جهان را اولویت خود قرار داده‌اند نه رابطه با ایران را. رابطه با ایران تا زمانی که به این هدف و برنامه بلندمدت آن‌ها لطمه نزند، پیش خواهد رفت. به عبارتی، می‌توان گفت که رابطه با ایران برای چینی‌ها مفید است، اما اولی و راهبردی نیست.

● **دکتر سلیمی همچنان اصرار دارند که آنچه باعث می‌شود کشوری مثل چین تصمیم بگیرد و همراهی کند، ایده و ادراکی است که چینی‌ها از موقعیت خود در زنجیرهٔ جهانی دارند، نه هژمونی این یا آن قدرت بزرگ مسلط بر این زنجیره.**

ابراهیم متقی: سؤال من از دکتر سلیمی این است که آیا ایده‌ای که چینی‌ها دارند، نسبتی با دگرگونی‌ها و فعل‌وانفعالات مادی در اقتصاد، در صنعت و در فضای بزرگ میان دولت‌ها ندارد؟ اقتصاد سرمایه‌داری برای نزدیک به یک قرن به‌رغم بحران‌های متعددی که با آن دست به گریبان بوده، هیچ وقفه‌ای نداشته است. چرا؟ چون شکل‌بندی‌های تکنولوژیک، ابزار تولید، سازمان تولید، نیروی تولید، روابط تولید و مانند این‌ها، هرچند فرازوفرودهایی داشته، اما همچنان هژمونیک است. اینجا بحث هژمونی بسیار مهم است. وقتی نگاه یک دولت معطوف به هژمونی است، آن دولت این قابلیت را دارد که زنجیره‌های متقاطع‌ای از بازیگران، ابزارهای قدرت و الگوی کنش تعاملی را شکل دهد که زمینهٔ ظهور نشانه‌هایی جدید از آگاهی جهانی را فراهم می‌سازد.

متقاطع است، اما یکپارچه و تحت‌سلطهٔ یک هژمونی واحد. ما این وضعیت نامرئی اقتصاد و سیاست جهانی را آن‌طور که واقعاً هست نمی‌بینیم و آن را به موجودیتی تحت عنوان «آیده» نسبت می‌دهیم.

این در حالی است که حتی مانوئل کاستلز که جهان معاصر را شبکه‌ای ادراک می‌کند، در «شبکه‌های شخم امید» دربارهٔ جنبش‌های اجتماعی جدید می‌گوید، درست است که ظاهراً این جنبش‌ها رهبری، ایدئولوژی و سازمان مرئی ندارند، اما اگر واقعاً رهبری و هژمونی نداشتند، قابلیت‌های بالقوه‌ای که در ذهن جامعه جدید وجود دارد، عینیت پیدا نمی‌کند.

در همین تالارهای اخیر کشور، اگر آگاهی اجتماعی با موح‌های مربوط به آگاهی ساختاری در نظام بین‌الملل هماهنگی پیدا نمی‌کرد، هیچ‌گاه قادر نبود تا موج جدیدی از روندهای ضدساختار را در ایران شکل دهد. مگر کم قالب‌های ذهنی پیش‌رو بوده که فرسوده شده و به محاق رفته است؟ مسئلهٔ مهم این است که یک دولت (state) باید پشتیبانی کند و یک قالب تحول تکنولوژیک باید در کار باشد تا جامعه شبکه‌ای را ذیل یک virtuality مشخص، سازمان داده باشد برای اینکه یک جنبش اجتماعی شکل بگیرد. همین بحث دربارهٔ وضعیت جهانی هم صادق است. ما فکر می‌کنیم چیزی شبیه یک مه‌بانگ (Big Bang) رخ داده است که خودبه‌خود و با یک دست نامرئی، مثلاً زنجیرهٔ ارزش جهانی شکل گرفته است. اما آن دولت قوی (strong-state) را نمی‌بینیم که استقرار این



حسین سلیمی:
ابزارهای قدرت مادی در درون ساختارهای ذهنی و ادراک جاری در عرصهٔ بین‌المللی معنا می‌گیرند و امکان تأثیرگذاری دارند؛ بنابراین ابزارهای مادی قدرت مهم‌اند، اما در درون نظام آگاهی کشورها معنی می‌گیرند و مؤثر واقع می‌شوند.

اگر کشوری ابزار قدرت داشته باشد، اما در نگاه و ادراک دیگران موجب تبعیت کشورهای دیگر از او نشود، آن ابزارها بی‌فایده خواهد بود

نظم را پشتیبانی و هدایت کرده و می‌کند. وضعیت جهان شبکه‌ای به این دلیل وجود دارد که میان دولت‌های بزرگ توافقی به این منظور شکل گرفته است. توافق میان دولت‌ها با خودش یک نظام آگاهی هم ساخته است که البته من معتقدم بخش عمدهٔ آن، «آگاهی کاذب» است که تعارضاتی را واقعاً میان دولت‌ها وجود دارد می‌پوشاند؛ بنابراین دولت (state) همچنان اصل پیش‌برنده است، اما حتماً مدارهای حکمرانی (governance) آن همان مدارهای حکمرانی ۱۹۴۵ و ۱۹۸۰ نیست، بلکه تابعی از معادلهٔ قدرت و آگاهی کاذبی است که اقتصاد سرمایه‌داری برای تحقق اهداف اجتماعی خود آن را بازتولید می‌کند.

● **تاکید دکتر متقی بر هژمونی یک راهگشایی مهم برای بحث ما دارد. گرامشی که نظریه‌پرداز هژمونی است می‌گوید هر هژمونی، ضد هژمونی (counter-hegemony) خودش را نیز ایجاد می‌کند. از این رو پرسش این است که آیا زنجیرهٔ ارزش جهانی مورد بحث شما، رقیبش را در درون خودش پرورش ندهد است؟ آیا بحث‌های گسترده‌ای که در محافل فکری و سیاست‌گذاری آمریکا دربارهٔ «تهدید چین» شکل گرفته است، دقیقاً ناشی از همین احساس خطر نیست؟**

حسین سلیمی: بله، برای اینکه چینی‌ها دارند سهم و جایگاه خودشان را به‌نحو چشمگیری ارتقا می‌دهند. فرض کنید شما در یک

شرکت سهامی با پذیرش قواعد آن شرکت حضور پیدا کرده‌اید، چینی‌ها هم به همین صورت در اقتصاد جهانی حضور یافته‌اند، اما در یک شرکت سهامی ممکن است یکی از شرکا در میانهٔ کار، کانالی باز کند تا با جلب پشتیبانی سهام‌داران جدید، یک بلوک سهام قدرتمند را در میز سهام‌داری آن شرکت ایجاد کند و «رأی غالب» به دست بیاورد و کم‌کم موقعیت برتری برای خود بسازد. طبیعی است که دیگر سهام‌داران بزرگ شرکت از این رفتار احساس خطر کنند. این همان منطقی است که چینی‌ها در سیاست جهانی و زنجیرهٔ آن دنبال می‌کنند. چینی‌ها دارند گام‌به‌گام سهم خود و تأثیر و جایگاه خود در نظام جهانی را بالا می‌برند.

● **اما شواهدی وجود دارد که این سیاست متعارف چینی‌ها مبنی بر «ظهور آرام» دست‌کم در دورهٔ شی جین‌پینگ با یک سیاست تهاجمی جایگزین شده است. آیا منطبق چینی‌ها همچنان «مشارکت» است یا می‌خواهند زنجیرهٔ جهانی خاص خودشان را ایجاد کنند؟**

حسین سلیمی: اصلاً خودش و خود ندارد! زنجیرهٔ جهانی چیزی است که شما هر گوشهٔ آن باشید به آن گره می‌خورید. زنجیرهٔ جهانی یک چیز است که ممکن است شما حلقه‌های تازه‌ای در آن ایجاد کنید.

پروژهٔ «یک کمربند - یک جاده» حلقهٔ جدیدی است که چینی‌ها می‌خواهند آن را برای تقویت موقعیت خود در درون این زنجیره

ایجاد کنند.

● **ما با پروژهٔ راه ابریشم نوین به عنوان کلان‌پروژهٔ چین برای سیاست بین‌الملل طرف هستیم که حتی وارد قانون اساسی چین هم شده است. این پروژه ۱۳۷ کشور جهان را درگیر می‌کند، ۳۰ سازمان بین‌المللی را به کار می‌گیرد، ۱۹۷ قرارداد بین‌المللی را منعقد می‌کند و ۵ میلیارد نفر از انسان‌های روی کره زمین را شامل می‌شود، و مهم‌تر از همه اینکه سرمایه‌ای معادل ۴۰ درصد تولید ناخالص جهانی را به کار می‌گیرد. حسین سلیمی: دقیقاً همین طور است.**

● **آیا این یک «ضد هژمونی» بزرگ برای زنجیرهٔ ارزش جهانی ایجاد نمی‌کند؟**

حسین سلیمی: حتماً در آینده ایجاد خواهد کرد، ولی منطقیش با آن منطقی که ما الان برای آن به سراغ چینی‌ها رفته‌ایم، کاملاً متفاوت خواهد بود.

● **منطق ما در همکاری با چینی‌ها چیست؟**

حسین سلیمی: منطق ما نفی است، درحالی‌که چینی‌ها با منطق ایجاب وارد شده‌اند. یعنی ما اصلاً آن شرکت سهامی را یکسره نفی می‌کنیم، انکار اصلاً وجود ندارد. یا منافذ نفوذ و حضور خود در زنجیرهٔ ارزش جهانی را بسته‌ایم و فکر می‌کنیم می‌توانیم آن را با شرکت با چین جایگزین کنیم، اما چین در همان بافت و در همان زنجیره است؛ همان بافت و همان زنجیره‌ای

که ما نفی می‌کنیم. چین درنهایت به‌دنبال آن است که سهم خود در این شرارت و موقعیت خود در این زنجیره را ارتقا دهد، اما ما اصلاً آن را قبول نداریم. اگر ما می‌خواهیم با چینی‌ها کار کنیم، این بسیار خوب است، اما باید منطق مشارکت چینی‌ها در سیاست جهانی را فهم کنیم و در درون همان منطق، به چینی‌ها کمک کنیم که چند صباح دیگر هژمونی جدید باشند که ما هم در ازای این همراهی، سهم بالاتری از آنچه اکنون داریم، از سیاست جهانی داشته باشیم. اگر غیر از این باشد، راه به جایی نخواهیم برد. من این را به‌طور مستقیم از چند وزیر خارجه، در جلسات جداگانه، شنیدم. چینی‌ها در جلساتشان به ما می‌گویند ما تا اینجا با شما هستیم، اما از اینجا به‌بعد چون نقش ما در اقتصاد جهانی ممکن است مختل شود، نمی‌توانیم با شما جلودر بیاییم. می‌گویند اگر شما مسئله‌تان را با شبکهٔ بانکی جهانی در قالب....

ابراهیم متقی: می‌گویند شبکهٔ بانکی جهانی یا می‌گویند آمریکا؟ **حسین سلیمی:** حالا هر کدام! من هم گفتیم کشورهایی که قدرت و تأثیرگذاری بیشتری دارند، تأثیر بیشتری هم بر سیاست جهانی می‌گذارند. در شبکهٔ بانکی جهانی، آمریکایی‌ها نقش مهمی دارند، اما ماهیت شبکهٔ جهانی ماهیتی آمریکایی نیست؛ به‌رحال همین چین می‌گوید که اول رابطه‌تان را با شبکهٔ بانکی جهانی یا به تعبیر دکتر متقی [شبکهٔ بانکی آمریکایی] درست کنید، بعد برای همکاری راهبردی سراغ ما بیایید. چینی‌ها می‌گویند اگر شما مسئله‌تان با نظام بانکی جهانی در همان قالب برجام - که دکتر متقی خوشش نمی‌آید - یا اف ای تی اف (FATF) حل نکنید، روی ما برای تعاملات گستردهٔ اقتصادی حتی در قالب قرارداد ۲۵ ساله حساب نکنید. یعنی دارند به ما می‌گویند که اگر شما سیاست نگاه به شرق را دنبال می‌کنید، تا زمانی که تکلیف‌تان با تعاملات جهانی روشن نشود، بی‌فایده است. شما حتی می‌توانید وارد شبکه‌های امنیت منطقه‌ای چینی‌ها بشوید. اما چینی‌ها حاضر نیستند اسرائیل را فدای ایران کنند؛ چون در نظم امنیتی موردنظر چینی‌ها رژیم اسرائیل موقعیت منفی ندارد؛ زیرا چینی‌ها شبکهٔ امنیت را یک شبکهٔ جهانی می‌بینند. اگر ما ذهنیت چینی‌ها را نشناسیم، بخشی از منابع ملی‌مان را صرف خواهیم کرد و عملاً به بن بست می‌خوریم.

من حتی در مورد روسیه هم می‌خواهم بگویم این کشور هم مانند چین عمل خواهد کرد. الان که جنگ اوکراین فاصلهٔ زیادی با غرب انداخته وضع بد شده است، اما در نهایت اگر امر دایر شود، بین رابطهٔ نزدیک با ایران و نظام جهانی، روس‌ها نظام جهانی را انتخاب خواهند کرد. مثالی از روابط دانشگاهی بزنم. از یک دوره‌ای به بعد دانشگاه‌های روسیه می‌خواستند نظام‌های رتبه‌بندی غربی را کنار بگذارند و خودشان نظام رتبه‌بندی درست کنند.

رؤسای دانشگاه‌های برتر دو کشور (ایران و روسیه) تشکیلات مشترکی ایجاد کردند و در یک نشستی گرد هم آمدند. من خودم یکی از سخنرانان افتتاحیه‌اش بودم. فکر می‌کنید نتیجه چه شد؟ در مورد دانشگاه‌هایی که متمرکز بر علوم انسانی بودند - مثل دانشگاه علامه طباطبایی - خوب پیش رفت، ولی در حوزه‌هایی که مربوط به تکنولوژی و مسائل راهبردی می‌شد، مسئله به بن بست خورد. وقتی دانشگاه خواجه‌نصیر جلو آمد که



برش

● **دکتر سلیمی، به نظر می‌رسد دکتر متقی نقدی جدی به نظرگاه شما دارند و معتقد است که آن شبکهٔ اقتصاد جهانی مدنظران، یک سیستم باز نیست که هر کشوری به قدر سهم و توانایی الهام‌بخشی خود در آن ایفای نقش کند. آنجا هم هژمونی و قدرت فائتخه در کار است. روی زمین هم به نظر می‌رسد ما دست‌کم دو زنجیرهٔ ارزش متضاد را در برابر هم داریم: آمریکایی و چینی. اما علاوه بر شنیدن پاسخ شما به این نقد، ما یلم به این سؤال هم پاسخ دهید که چرا چین آن‌گونه که باید با ایران همکاری نمی‌کند؟**

حسین سلیمی: بی‌گمان در عرصهٔ اقتصاد جهانی و حتی در شبکه‌های اجتماعی زیرساخت‌هایی لازم است که بدون آن‌ها امکان حضور در فضای عمومی جهانی نیست، اما این به معنای غلبهٔ ماتریالیسم نیست؛ به همین دلیل هم هژمونی به معنای قدرت فائتخه مادی نیست. هژمونی ملزومات مادی دارد، اما در هژمونی اصل بر این است که بتوان نوعی تفوق فکری یافت و مفاهیمی در محیط زندگی جاری کرد که قدرت و تأثیرگذاری شما را تضمین کند. پاسخم را با ذکر یک تجربهٔ شخصی عرض می‌کنم. من مدتی رئیس دانشگاه علامه طباطبایی بودم. در آن مقطع به‌شدت به‌دنبال برقراری روابط دانشگاهی و علمی با دانشگاه‌ها و مراکز علمی چین بودم. سؤال من از آن‌ها هم همین سؤال شما بود. بگذارید پاسخی که از زبان چینی‌ها شنیدم را بگویم. مسئول دانشگاه چینی به من می‌گفت ما خیلی دوست داریم با شما کار کنیم، اما یک مانع بزرگ وجود دارد. ما نمی‌توانیم با شما نقل‌وانتقالات مالی داشته باشیم؛ چون می‌ترسیم که در این شبکهٔ زنجیرهٔ جهانی مبادلات لطمه بخوریم و حتی از شبکه حذف شویم. از نظر آن‌ها بخش عمده‌ای از شبکهٔ دانش جهانی تحت تأثیر دانشگاه‌های جهانی شدهٔ آمریکایی بود و در صورت ارتباط نزدیک با ما ممکن بود آن را از دست بدهند و در شبکهٔ دانشگاه‌های جهان ارزش و اعتبار خود را متزلزل کنند؛ از این رو با اینکه مواضع سیاسی مشترک با ما داشتند، به‌دلیل الزامات برخاسته از شبکهٔ جهانی دانش از رابطهٔ خیلی نزدیک با ما به‌خصوص در حوزهٔ راهبردی پرهیز می‌کردند. بر این اساس، عرض من این است که ما نمی‌توانیم رابطهٔ خود را با دولت الف یا دولت ب سامان بدهیم، بدون آنکه به فکر نوع کنشگری خودمان با آن دولت در شبکهٔ اقتصاد و صد البته در شبکهٔ قاب‌بندی جهانی باشیم. وقتی شما در درون ساختار معنایی شبکه‌های کنش جهانی قرار دارید با کنار گذاشته شده‌اید، حتی چینی‌ها و روس‌هایی که می‌خواهند با گرایش به آن‌ها یک جایگاه جدید در نظام جهانی پیدا کنید، امکان کنش با شما را ندارند و به‌جز در موارد خاص، حفظ موقعیت خود در نظام جهانی را به ارتباط با ما ترجیح می‌دهند و می‌ترسند ارتباط با ما موقعیت و تأثیرگذاری کلان آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

